**زنان زندانی سیاسی بی پروا تر از همیشه در عرصه مبارزات!**

**اخگر فرزانه**

در بیش از ۴ دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، شرایط اقتصادی، رفاه اجتماعی و آزادی های سیاسی، هرگز مطلوب نبوده است. اما تا سال ها بخش قابل توجهی از مردم، حداقل نسبت به جناح هایی از نظام، متوهم بوده و بهانه هایی مثل "جنگ ایران و عراق" و تحریم های گسترده را کم و بیش به عنوان علل معضلات موجود، باور می کردند. اگرچه نیروهای پیشروی زحمتکشان، خیلی زود به ماهیت فاسد و وابسته رژیم پی بردند، ولی هنوز تا پیوستن توده زحمتکشان به صف اعتراضات و خواست سرنگونی، راه زیادی در پیش بود و انتقادات کمتر متوجه کل نظام بود؛ ولی سال به سال با غارت سرمایه های ملی، بریز و بپاش دارایی های کشور به جیب مسئولین فاسد و اختلاس گر، هزینه کردن سرمایه های کشور در امور نظامی و تبلیغات ایدئولوژیک؛ و عدم اختصاص بودجه به زیرساخت های صنعتی و کشاورزی، رفاه عمومی، سلامت، آموزش و بهداشت؛ همه و همه، زندگی طیف وسیعی از زحمتکشان را به وضعیت انفجار آمیزی کشاند و لایه های زیرین طبقات میانی را هم به صف کارگران و زحمتکشان سوق داد.

 در سال های اخیر با سرعتی بیشتر از گذشته، اکثریت قابل توجهی از مردم کشور به زیر خط فقر کشیده شدند و آنانی که در زیر فقر بودند، فقر مطلق را تجربه کردند. آمار بیکاری بشدت بالا رفته است. آمار، اعتیاد، تن فروشی، فروش ارگان های بدن، فروش نوزاد،... و بسیاری از فاکتورهایی که تلاشی یک اقتصاد وابسته را هویدا می کند، به طرز وحشتناکی بالا رفته؛ حقوق و در آمد کارگران و زحمتکشانی که بر سر کار هستند هم، کفاف زندگی حداقلی آنان را نمی دهد و تازه پرداخت همین حقوق هم ماه ها به تعویق می افتد.

 این شرایط در کنار اختناق شدید، تحمیل قوانین ضد زن و حجاب اجباری، سانسور و ممیزی ادبیات و هنر، ترویج خرافات، سرکوب وحشیانه هر ندای اعتراضی، فشارهای روانی و فیزیکی درون و بیرون از زندان ها، ضرب و شتم، بگیر و ببند، اعتراف های اجباری، شکنجه و زندان و اعدام های گسترده؛ جامعه را به وضعیت انفجاری کشانده است.

به همین دلیل است که به ویژه در ۴ سال گذشته،  محور اصلی اعتراضات را زحمتکشان جامعه تشکیل داده اند. معترضینی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، به خیابان ها آمدند. اوج گیری اعتراضات و مبارزات، در سطح جامعه و شکل و محتوای مبارزه، تاثیر مستقیم هم بر کمیت و هم بر نحوه مبارزه و مقاومت در زندان ها داشته و دارد. در سال های اخیر به ویژه از سال ۹۶ که خیزش های اجتماعی بیش از پیش، زحمتکشان را به خیابان ها کشیده و همه روزه شاهد ده ها اعتراض گستردۀ کارگران، کشاورزان، معلمین، بازنشستگان، اتوبوسرانی، رانندگان تاکسی و کامیون و سایر  اقشار کم درآمد در سراسر کشور هستیم، شعارها و مطالبات در سطح جامعه، روز به روز رادیکال تر شده و از شعار مرکزی "رای من کو"، در روزهای آغازین خیزش ۸۸، به شعارهایی که اصل نظام را نشانه می رود ارتقا پیدا کرده است، اکنون شنیدن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر دیکتاتور" از زبان هر زن و مرد زحمتکش عاصی در هر کوی برزن، به امری عادی بدل شده است. شهامت شگفت انگیز زنان، در طرح شعارهای رادیکال و سخنرانی های جسورانه در صف اول تمامی اعتراضات و خیزش ها، در انتشار بیانیه های تند و تیز سرنگونی طلب و در فعالیت های مختلف حضوری و مجازی، روز به روز زنان بیشتری را راهی زندان های جمهوری اسلامی نموده است.

با وجودی که جمهوری اسلامی، شمشیر را از رو بسته و با شلیک به سمت معترضین، با بگیر و ببند و ضرب و شتم، با زندان، شکنجه، تهدید، اعمال محرومیت ها و محدودیت های مختلف، تلاش می کند جامعه را تحت کنترل خود در آورد ولی روز به روز مبارزات زنان معترض در عرصه های مختلف، بی پروا تر شده و با ایده ها و ابتکارات متفاوت در مقابله با ارکان نظام قد علم می کنند و طبیعتاً زنان بیشتری هم زندانی می شوند. مادران دادخواه، دیگر تنها به شرح مصیبت های خود و دادخواهی برای جان فرزندانشان بسنده نمی کنند، بلکه خود به جنبشی پویا بدل شده اند که مصرانه برای همه مصائب جامعه دادخواهی می کنند.

 شهناز اکملی مادر دادخواهِ مصطفی کریم بیگی از کشته شده های سال ۸۸ در دوازدهمین سالگرد کشته شدن او در حساب توئیتری خود نوشت: «دوازده سال گذشت. ‏روبروی آیینه می‌ایستم و به چین و چروک صورتم فکر میکنم، به اینکه روزگار مرا با مادری‌ام به چالش کشید و‌ مادر بودنم را مساوی با یک رنج دائمی قرار داد، اما به چشمانم که نگاه میکنم مصطفی را میبینم که لبخند میزند، انگار که در چشمانم نشسته باشد و آرام بگوید «دست در دست هم، راه را درست رفتیم مادر». ‏این بار هم حق با مصطفاست، او دست مرا گرفت و دنیای مرا عوض کرد و از من زن دیگری ساخت، او نخواست تا من فقط یک مادر با وظایف روزمره‌اش باشم، من در تک تک لحظه‌هایم قدردان پسری هستم که چه با تولدش چه با مرگش به من هویت و‌ نقش جدیدی داد و‌ به من شجاعت را آموخت.... ‏«او همیشه‌ زنده‌ است».

شهناز اکملی، یکی از صدها مادر دادخواهی است، که نه تنها رژیم نتوانست آنها را با کشتن فرزندان شان، مرعوب ساخته و به گوشه انزوا بکشد، بلکه آنان را به نیروهایی جسور و رادیکال در میدان مبارزه با نظام جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف بدل ساخت. بسیاری از مادران دادخواه بارها و بارها ضرب و شتم و بازداشت شدند.

در روز ۲۲ خرداد ۱۴۰۰، ناهید شیرپیشه مادر پویا بختیاری به همراه نرگس محمدی فعال سیاسی، مادر ابراهیم کتابدار، جعفر عظیم‌ زاده و پوران ناظمی که برای دیدار با خانوادهٔ نوید افکاری به شیراز سفر کرده بود، در مقابل زندان عادل آباد شیراز بازداشت و پس از چند ساعت آزاد شد.

صدایی از محبوبه رمضانی، مادر پژمان قلی پور، که روز ۸ مرداد ۱۴۰۰ برای تظاهرات اعتراضی و همبستگی به اعتراضات خوزستان، به همراه سایر مادران دادخواه، تجمع کرده بودند، منتشر شده که خطاب به مسافران داخل مترو می ‌گوید "بچه‌ های خوزستان بچه ‌های شما نیستند؟ من مادر پژمان قلی ‌پور هستم. با پنج گلوله جوانم را کشتند. منتظر داغدار شدن مادران تان نشوید. بردگی بس است." این تجمع با بازداشت مادران میلاد محققی، ابراهیم کتابدار، پژمان قلی‌ پور، فرهاد مجدم، وحید دامور، خواهر حمید رسولی و خاله سجاد رضایی از کشته‌ شدگان آبان ماه ۱۳۹۸، خاتمه یافت.

گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، وبلاگ نویسی که زیر شکنجه کشته شد، خواهر و همسر خواهرش، هم شامگاه چهارشنبه، ١٢ آبان ۱۴۰۰، برای ممانعت از برگزاری سالگرد کشته شدن ستار، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند و چند روزی در بازداشت ماندند.

اینها تنها چند نمونه از مبارزات و بازداشت های مادران دادخواه در سال جاری است، که نشان دهنده عزم راسخ آنان در ادامه مبارزه و تهور و جسارت قابل تحسین شان است. این جو مبارزاتی در سطح جامعه و در عرصه های مختلف موج می زند و هر چه بیشتر صفوف دوستان و دشمنان انقلاب را روشن می سازد. خانواده های کشته شدگان هواپیمای اوکرائینی هم که خود طی دو سال دادخواهی پی گیر، به جمعی مصمم، پرسشگر و معترض، بدل شده و حمایت بسیاری از مردم را با خود دارند، به درستی، رابطه قتل افراد خانواده خود را با سایر جنایات جمهوری اسلامی، دریافته اند و خود را دادخواه همه این جنایات می خوانند. فعالین دانشجویی، عرصه کودکان کار، محیط زیست و...، هم ارتباط بین ستم بر کارگران، کشاورزان، معلمین، دستفروشان و سایر زحمتکشان جامعه با ستم در عرصه های فعالیت خود را شناخته و مبارزات سایر عرصه ها را با جدیت حمایت می کنند.

تعداد زندانیان سیاسی زنی که در بانک داده «اطلس زندان های ایران» ثبت شده اند، در هنگام تدوین گزارشی در سال ۱۳۹۶، یازده و هفت دهم درصد کل زندانیان سیاسی بود. این درصد نزدیک دو برابر نسبت زندانیان غیر سیاسی زن و مرد در کل کشور در همان زمان است. (١) یعنی اگر از هر ۱۰۰ زندانی عادی، ۶ نفر آنان زن هستند، از هر ۱۰۰ زندانی سیاسی، حدود ۱۲ نفر آنان زن هستند. در توضیحات این گزارش در رابطه با شیوه ثبت آمار، آمده است: "اطلس تنها داده های مربوط به افرادی را به عنوان زندانی سیاسی ثبت میکند که دست کم دو هفته به دلایل سیاسی یا عقیدتی در بازداشت مانده باشند. به همین دلیل بسیاری از زنانی که در مبارزه همه جانبه یک سال اخیر علیه حجاب اجباری گرفتار حکومت شده و پس از چند روز آزاد شده اند و هنوز برای ایشان حکمی صادر نشده،، در آمار ما قرار ندارند." (٢)

با توجه به اوضاع بشدت ملتهب جامعه در ۴ سال گذشته و حضور گسترده و موثر زنان در همه عرصه ها به ویژه در صف اول خیزش های دیماه ۹۶، آبان ۹۸، مبارزات سراسری دختران خیابان انقلاب، خیزش آب در خوزستان، اصفهان، لرستان، چهار محال بختیاری و...؛ و بازداشت و زندانی شدن بسیاری از آنان، می توان نتیجه گیری کرد که آمار زندانیان زن سیاسی، در مقایسه با کل زندانیان سیاسی، باز هم بالاتر رفته باشد.

زنان در هر قشر و صنف تحت ستمی، نه فقط سرکوب و اختناقی را که به مردان هم قشر و هم صنف آنان تحمیل می شود، باید با شدتی بیشتر تحمل کنند، بلکه به واسطه زن بودن شان، هم از جانب حکومت، هم از طرف جامعه و هم از سوی مردان خانواده، مورد ستم جنسیتی نیز قرار دارند. این همه فشاری که بر تمام ابعاد زندگی زنان وارد آورده شده، مانند فنری که بیشتر و بیشتر، فشرده می شود، پتانسیل جهش های بزرگ و جسارت های بی بدیل را در زنان ایجاد کرده است. بی دلیل نیست که در هر گردهم آیی و راهپیمایی اعتراضی، صدای زنان و حضور و نقش کمی و کیفی زنان، چشمگیر و برجسته است. سخنرانی های آتشین، شعارهای کوبنده و اعلام برنامه برای تداوم مبارزه، بیش از پیش از حنجره زنان به گوش می رسد. علاوه بر جنبش های کارگری، دانشجویی، معلمین، بازنشستگان، معترضان به بی آبی و ...، که نقش برجسته زنان در آنها مشهود است، مبارزه علیه حجاب اجباری، جنبش دادخواهی برای جانباختگان معترض به نظام (مادران دادخواه)، حامیان کودکان کار، حامیان محیط زیست، حامیان حقوق بشر و بسیاری دیگر از جنبش های اعتراضی، عرصه هایی از مبارزه هستند که عمدتا در انحصار زنان بوده و برای آن بهای سنگینی پرداخته اند؛ افشاگری ها و مبارزات زنان  با ضرب و شتم، شلاق و زندان و تهدید و ارعاب، پاسخ گرفته است.

در کتب و مقالات خاطرات زندان که توسط زندانیان سیاسی نوشته شده، به تفصیل اشکال مختلف شکنجه در زندان شرح داده شده است. اینکه چطور با سبعانه ترین اشکال شکنجه فیزیکی و روانی، تلاش می کنند مقاومت زندانی را بشکنند، خشم و انزجا هر خواننده ای را بر می انگیزد. آنچه از لابلای خاطرات زنان زندانی سیاسی، مشهود است اما، این است که زنان زندانی سیاسی هم نه تنها ضرب و شتم، شلاق و سایر شکنجه های فیزیکی را متحمل شده اند، بلکه علاوه بر آن به جرم "زن" بودن، زنی که علیه حصار های جنسیتی هم شورش کرده و با جهشی جسورانه و بلند از پستوی خانه ها به میانه اعتراضات خیابانی و اجتماعی پریده، جرات عرض اندام و اعلام موضع سیاسی  را از خود بروز داده و خلاصه قالب های تعیین شده برای "زن" را در هم شکسته است؛ آزار های مضاعف روانی، کلامی و فیزیکیِ جنسی را هم باید تحمل کند.

خشم و انزجار ناشی از این همه ستم است که زنان را در تمامی عرصه های مبارزه، در سطح جامعه و در زندان ها، به مبارزینی جسور و پر انگیزه بدل ساخته است. زنان زندانی سیاسی نه تنها در دوران حبس، در مقابل جنایات رژیم در بیرون و درون زندان، ساکت ننشسته و صدای اعتراض خود را به هر شکل ممکن به خارج از دیوارهای زندان می رسانند، بلکه بلافاصله بعد از آزادی یا حتی وقتی فقط برای چند روز هم به مرخصی می آیند، از تمامی امکانات ارتباطی برای افشاگری استفاده می کنند. یکی از این نمونه ها را می توان در رشته توییت های سپیده قلیان، که در زمان مرخصی استعلاجی خود نوشته و در آن از وضعیت اسفناک زندان زنان بوشهر، پرده برداشته بود، مشاهده کرد. (٣) افشاگری هایی که بار دیگر پرونده های تازه ای را برای او گشود.

قدر مسلم، تعهد و ایمان به آرمان های انقلاب، جایگاه طبقاتیِ زندانی سیاسی و ایدئولوژی که بر آن متکی است، بیش از هر چیز، جسارت، رادیکالیسم و استواری او را در مبارزات درون و بیرون از زندان، تعیین می کند؛ ولی این مقاله می خواهد روی یک عامل مهم دیگر هم انگشت بگذارد و از انعکاس و تاثیر رادیکالیسم خروشان و مبارزات پی گیر زحمتکشان در جامعه، به روی روحیه مبارزاتی زندانیان و جو رادیکال درون زندان، به طور عام سخن بگوید.

زینب جلالیان زندانی کرد، که با محکومیت حبس ابد از سال ۸۸ در زندان بسر می برد به همراه سهیلا حجاب که با محکومیت ۵ سال زندان از سال ۹۸ زندانی شده است، در اعتراض به وضعیت زندان خود، در تیر ماه سال ۹۹ اعتصاب غذا کردند و همزمان، نامه ای را مشترکا منتشر کرده اند. در بخشی از این نامه آمده است:

«این جانبان زینب جلالیان و سهیلا حجاب، جمهوری اسلامی را به رسمیت نمی شناسیم و هرگز از آنها تقاضای مرخصی، آزادی و عفو نکرده ‌ایم و نخواهیم کرد. چرا که فردی طلب بخشش و عفو می‌ کند که مرتکب اشتباهی شده باشد....»

در قسمت دیگری از این نامه آمده است:

«... شرم بر جمهوری اسلامی که ما به خاطر ابتدایی ‌ترین حقوق انسانی خود (یعنی بهداشت و مراقبت جسمانی)، دست به اعتصاب غذا زده ‌ایم که از سیاه‌ چال قرچک ورامین به سیاه‌ چال اوین منتقل شویم.

این اعتصاب باید برای خواسته‌ های بزرگ تری مانند آزادی اتفاق می‌ افتاد، اما علیرغم تمام دردها و رنج ‌ها و شکنجه‌ ها، ما برای احقاق حقوق انسانی و مدنی مردمان خود ایستاده ‌ایم و همچنان برای احقاق حقوق انسانی و مدنی خود، همچنان سراپا ایستاده ‌ایم و باز هم خواهیم ایستاد. به قولی: “سیصد گل سرخ یک گل نصرانی، ما را ز سر بریده می ‌ترسانی؟، ما گر ز سر بریده می ‌ترسیدیم، در محفل عاشقان نمی ‌رقصیدیم.» (۴)

انتشار بی باکانۀ چنین نامه های تعرضی، در شرایطی که محبوس در چنگال رژیم هستند و می دانند، هر آن باید منتظر پرونده سازی های تازه و محرومیت های بیشتر باشند، روحیه بالای این زندانیان را نشان می دهد؛ روحیه ای که از جو مبارزاتی درون جامعه تاثیر گرفته است.

لیلا حسین زاده  دبیر شورای صنفی مرکزی دانشجویان دانشگاه تهران است و به عنوان فعال چپ شناخته می ‌شود. او اولین بار در جریان تظاهرات سراسری دی ۹۶ بازداشت و به زندان محکوم شد. لیلا برای بار سوم، روز سه ‌شنبه ۱۶ آذر ماه در شیراز بازداشت و سپس از بازداشتگاه اداره اطلاعات شیراز به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده بود وی که پیشتر زیر ۵ سال حکم بود، پس از ۲۶ روز بازداشت به قید وثیقه ۱.۵ میلیارد تومانی، موقتا از زندان عادل‌ آباد شیراز آزاد شده است. لیلا در متن زیبایی در اینستاگرامش که در رسانه های مختلف منتشر شده، در رسای «آزادی» مینویسد:

«زندان دوست‌ دارد ما را احاطه کند و فرو بخورد، اما آزادی در رویای ما می ‌شکوفد و در چشمان مان امید می ‌شود. آزادی لحظه‌ ی عظیمی است. بارها تصورش کرده ‌ام، گوشه‌ ی سلول ۲۴ بند ۲۰۹، وقتی دراز کشیده بودم: صدای هیاهو را می ‌شنیدم، هیاهویی عظیم، بعد صدای گام‌ ها، صدها نه هزاران گام، به سمت سلول‌ ها می ‌دویدند، می ‌شنیدمش. بعد در سلول باز می ‌شد، محبوبم بود با کلاه پشمی ‌‌اش بر سر و در کوله ‌پشتی ‌اش «تفنگ و گل و گندم»، در آستانه می ‌گفت برویم و من دراز کشیده بر پتوی سربازی گوشه سلول، به بوسه دعوتش می ‌کردم. من با این رویا آزادی را انفرادی کشیدم و دیدم که آزادی داشت دیوارهای سلول را می‌ خورد: دیوار نویسی‌ های سلول که همین سال ۹۶ فقط خواهش و تمنا و آیه بودند، حالا نام‌ ها و کلمات مختلف آزادی شده بودند. بر دیوار سلول ٢۴حک شده بود: «یک انقلابی واقعی حتی از پشت ابرهای تیره و‌ تار هم خورشید را میبیند.»

آزادی؛ یک بار هم در راهرو پیچید، شب یلدا وقتی ناامید از روزها جستجوی نرگسم، صدای خنده ‌اش را، خنده ‌اش را که زندگیست، از دو سلول آن‌ طرف ‌تر شنیدم، برای لحظه ‌ای دیوارها فروریخت، وسط راهرو داد میزدم نرگس دوستت دارم.

آزادی لحظه ‌ی عظیمی است و از دریچه‌ ی کوچک انفرادی پلاک ۱۰۰، شاید همان انفرادی که نویدمان بعد نوبت شکنجه در آن می‌ خوابید، قاصدکی بر موکت سلول نشست، شمایل آزادی بود و قهقهه می ‌زدم به رویش. یک بار هم آزادی را دیدم که آرام آرام از لای دستان زنان شوهرکُش عادل ‌آباد می ‌چکید، زنانی که اولین پریود شان خانه‌ ی شوهر بود، کودکانی فروخته ‌شده، خرج خون ‌بس ‌شده، عقد در آسمان بسته، عروسکی ابدی بی حق جدایی و بی تجربه‌ ی عشق. من خواهرانم را منتظر و نگران طناب دار دیدم و آزادی داشت از لابلای انگشتانشان می ‌چکید.

استعاره نمی بافم، سوگند می ‌خورم . زندانبان ‌ها را خسته ‌تر دیدم و دیوارها هرقدر که بر بالای شان اضافه می ‌کردند، از پایین ترک خورده بودند.

یک روز هم کبود و سرد و ناامید، "همچون کوچه‌ ای بی ‌انتها" را مثل معجزه ‌ای در دستانم باز کردم، این شعر ماریانو، شاعر سیاه آمد، آزادی کوچکی بود که با ولع حفظش کردم و اینجا از بر برای شما می خواندمش، شاید به سوغات.»

لیلا حسین زاده و بسیاری از همفکران او، برای رسیدن به وصال «آزادی واقعی» است که زندان و انفرادی را تحمل می کنند.

با غالب شدن خیزش زحمتکشان و مطالبه سرنگونی جمهوری اسلامی در سراسر کشور، حتی بخشی از اصلاح طلبان غیر حکومتی هم  به صف سرنگونی طلبان پیوستند. نرگس محمدی، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر، زنی است که از دوران دانشجویی بارها به زندان افتاده و جمعا ۸ و نیم سال زندانی بوده است. اما محدوده اعتراض و مبارزه نرگس محمدی، که در چارچوب اصلاحات خلاصه می شد، در زمان دستگیری، تا آنجا قابل گسترش بود که پایه های جمهوری اسلامی را متزلزل نسازد. او حتی در انتخابات ریاست جمهوری در سال۹۶ از داخل زندان شرکت کرد و به لیست امید مورد حمایت اصلاح طلبان رای داد و با این کار حکومت جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت، ولی شعله های آتش خشم مردم در سال های اخیر، چنان اوج گرفت که از فراز دیوارهای بلند زندان عبور کرده و انعکاس خود را در جو درون زندان و رادیکالیزه تر شدن مبارزات بر جای گذاشت. در این میان حتی بسیاری از زندانیان اصلاح طلب که برای تحکیم  بخشی از حاکمیت می جنگیدند، به صف سرنگونی طلبان پیوستند. نرگس محمدی هم که از این تاثیرات بی نصیب نمانده بود، در سال ۹۸  طی بیانیه ای، شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی را به حرمت خون شهدای آبان، تحریم کرد. نرگس هم در طول دوران زندان و هم زمانی که بعد از سالها زندان و انفرادی، دوری از خانواده، ضرب و شتم و توهین و شکنجه های جسمی و روحی، آزاد شد، دست از اعتراض نکشید و بعد از یکسال آزادی، دوباره در تاریخ  ۲۵ آبان ۱۴۰۰ بازداشت و به شلاق و ۳۰ ماه زندان محکوم شد.

در شرایطی که مقابله زحمتکشان جامعه و حکومت جنایتکار و مرتجع جمهوری اسلامی، به یک جنگ تمام عیار بدل شده، در شرایطی که پاسخ هر اعتراضی گلوله و زندان و شکنجه است، در شرایطی که جان انسان ها، به راحتی برای حفظ منافع و قدرت جمهوری اسلامی خرج می شود، در شرایطی که درخواست آب، با گلوله پاسخ داده می شود، در شرایطی که روز به روز بر خیل گرسنگان جامعه افزوده می شود...؛ رشادت و ایستادگی وجدان های بیدار، چه در زندان و چه در خارج از زندان،  امری اجتناب ناپذیر است.

منابع:

1. [https://prisonatlas.com/wipp](https://prisonatlas.com/wipp%20%20%20%20)
2. همانجا
3. <https://tinyurl.com/y2zx5lz6>
4. https://www.hra-news.org/letters/a-813/

**برگرفته از نشریه هشت مارس شماره ٥٥**

**فوریه  ٢۰٢٢ /  بهمن ١۴۰۰**

Akhgar76@gmail.com